



نفاق، مانعی برای فتح صفین

نفاق، مانعی برای فتح صفین خبرگزاری رسا - جریان نفاق را امام(ع) و نیروهای خالص او می شناختند؛ اما قصد امام(ع) آگاهی بخشی و عمق بخشی ...

به مناسبت سالروز جنگ صفین؛

نفاق، مانعی برای فتح صفین

خبرگزاری رسا - جریان نفاق را امام(ع) و نیروهای خالص او می شناختند؛ اما قصد امام(ع) آگاهی بخشی و عمق بخشی به ایمان کوفیان بود که در این راه موفقیت‌هایی هم داشت؛ لیکن این موفقیت‌ها مقطعی نبود و در طول تاریخ به وضوح می‌توان این بصیرت بخشی امام علی(ع) را مشاهده کرد. به گزارش خبرگزاری رسا در اهواز، از زمان خلقت حضرت تا به امروز، کمتر سال‌هایی را شاهد بودیم که در آن جنگی رخ نداده باشد و دنیا همیشه محل نزاع حق و باطل بوده است. از حکمت خداست که هر زمان حق مطلق وجود داشته باشد، باطل مطلق نیز وجود خواهد داشت و همه می دانیم حق مطلق انبیاء و ائمه معصومین(ع) بودند و باطل مطلق همیشه در نقطه مقابل آنها ایستاده بود.

وقتی حکومت‌های ولی معصوم(ع) در طول تاریخ که حکومت‌های حضرت موسی، داوود، سلیمان، حضرت محمد(ص)، امام علی(ع) و امام حسن(ع) را شامل می شود بررسی کنیم، باطل مطلق را به چند پوشش می بینیم و یکی از این پوشش‌ها نفاق است.

با توجه به همزمانی این ایام با روزهای حساس جنگ صفین و این که در جنگ صفین نفاق نقش کلیدی را ایفا می کرد و جهل بود که رسوایی حکمیت را به بار آورد، این پوشش باطل در لباس حق را در جنگ صفین مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نفاق چیست؟

نفاق در لغت به معنی شکاف و نقاب زدن و در فرهنگ قرآنی و نهج البلاغه به نوع ارتباط برقرار کردن شک آمیز و در پوشش در آوردن کفر است. به عبارت دیگر شرک به صورت آشکار و صریح، کفر و به هنگام پیچیدگی نفاق قلمداد می گردند.

انواع نفاق

در ادبیات قرآنی و روایی دو نوع نفاق وجود دارد؛

الف) نفاق اخلاقی، که نشانه‌های آن در احادیث به عنوان دروغ گویی، خلف وعده و خیانت در امانت شمرده شده است.

ب) نفاق سیاسی؛ گستره این نفاق گسترده تر و به نوعی رشد یافته نفاق اخلاقی است.

نشانه‌های منافق از منظر قرآن

در آیات نخست سوره بقره و آیاتی از سوره‌های منافقون، توبه، نساء و محمد سیمای منافق معرفی شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

1- الْمُتَافِقُونَ وَالْمُتَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ تَسْأَلُ اللَّهَ فَتَسِيهِمْ إِنَّ الْمُتَافِقِينَ هُمْ الْعَاسِقُونَ؛ مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروه‌اند؛ آنها امر به منکر، و نهی از معروف می‌کنند؛ و دست‌هایشان را(از انفاق و بخشش) می‌بندند، خدا را فراموش کردند، و خدا(نیز) آنها را فراموش کرد، به یقین، منافقان همان فاسقانند!1

2- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است!2

3- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُتَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا؛ و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده، و به سوی پیامبر بیاوید»، منافقان را می‌بینی که (از قبول دعوت) تو، اعراض می‌کنند!3

4- إِنَّ الْمُتَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند، در حالی که او آنها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند!4

5- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُتَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِقُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَتُغْرِيَنَّهُمْ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا؛ اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند، دست از کار خود بر ندارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند!5

نشانه‌های منافق از نگاه امام علی(ع)

امام علی (ع) در شهر کوفه سیمای منافقان را این چنین توصیف کرده اند:

ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می کنم و شما را از منافقان می ترسانم! گمراه و گمراه کننده اند، خطاکار و به خطاکاری تشویق کننده اند. به رنگ‌های گوناگون ظاهر می شوند و از ترفندهای گوناگون استفاده می کنند. برای شکستن شما

از هر پناهگاهی استفاده می کنند و در هر کمینگاهی به شکار شما می نشینند. قلب هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است. در پنهانی راه می روند و از بیراهه ها حرکت می کنند. وصفشان دارو، گفتارشان درمان، اما کردارشان دردیست بی درمان! آنها در راهی کشته ای و در هر دلی راهی و بر هر اندوهی اشک ها می ریزند. مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می دهند و انتظار پاداش می کشند. اگر چیزی را بخواهند اصرار می کنند و اگر ملامت شوند، پرده دری می کنند و اگر داوری کنند اسراف می ورزند. (6)

منافقان در جنگ صفین چه کسانی بودند؟

منافقان در جنگ صفین کم نبودند؛ اما چهره های شاخص آنها عبارتند از:

1- اشعث ابن قیس، داماد عثمان ابن عفان خلیفه سوم بود و استاندار آذربایجان در دوره خلیفه سوم؛ او ابتدا قصد داشت به معاویه بپیوندد، ولی با سرزنش اطرافیان، راهی کوفه شده و با امام بیعت کرد. اشعث از بزرگان یمنی کوفه بود و نفوذ بسیار زیادی در کوفه و قبایل اطراف داشت.

2- حرقوص ابن زهیر، همان کسی است که وقتی پیامبر(ص) در جنگ حنین بنا بر مصالحی غنایم را تقسیم و سهم مولفه قلوبهم را پرداخت کرد، به پیامبر(ص) اعتراض کرده و بی ادبانه گفت: عدالت کن!

پیامبر(ص) ناراحت شده و فرمود: وای بر تو، اگر عدالت نزد من نباشد در کجا خواهد بود؟! سپس فرمود: او پیروانی خواهد داشت که در امر دین بیش از حد کنجکاوی خواهند کرد و همچون پرتاب تیر از کمان، از دین بیرون خواهند رفت. (7) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ؛ و در میان آنها(منافقان) کسانی هستند که در(تقسیم) غنایم به تو خرده می گیرند؛ اگر از آن(غنایم، سهمی) به آنها داده شود، راضی می شوند و اگر داده نشود، خشم می گیرند(خواه حق آنها باشد یا نه)!

3- خالد ابن معمر: او از قبیله ربیعیه و از فرماندهان اصلی آن قبیله بود. بارها گزارش رسید که با معاویه سروسری دارد، ولی با تجدید بیعت، گمان ها را کمرنگ کرد؛ ولی معاویه ولایت خراسان را در صورت پیروزی به او پیشنهاد کرده بود و پس از به خلافت رسیدن معاویه، او را به آن سامان فرستاد؛ ولی در بین راه بیمار شد و مرد. (8)

منافقان چگونه بر سپاه امام در جنگ صفین ضربه وارد کردند؟

1- قبل از حرکت به سمت صفین:

امام علی(ع) قبل از حرکت در مسجد کوفه سخنرانی کرد و شور عجیبی در مردم به وجود آورد. منافقین در گوشه و کنار اعتراض هایی داشتند و می خواستند مخالفت خود را اعلام عمومی کنند که با کشته شدن منافقی به نام اُرُبد که به امام اعتراض کرده بود، آن هم به دور از ادب، زیر پای مسلمانان خشمگین کشته شد و دیگر منافقان جرأت ابراز اعتراض نکردند. (9)

2- القاء شایعه تخریب بند فرات:

زمانی که معاویه زودتر به صفین رسید، آب را بر سپاه امام علی(ع) بست؛ اما سپاه امام با یک حمله آب را و آب گاه را پس گرفت و دشمن را عقب زد، اما سیاست بازان کهنه کار و ماهر عرب، امثال اشعث و جهل کوفیان، سبب شد با صدای چند طبل کوفیان خیال کنند که معاویه می خواهد بند را تخریب کرده و آنها را غرق کند! به همین سبب آب گاه را رها کرده و عقب نشینی کردند و شامیان بلافاصله آبگاه را پس گرفتند؛ در این ماجرا اشعث عامدانه این خبر را میان کوفیان پخش کرد. (10)

3- کم کاری و فرار از میدان جنگ:

بارها گزارش شد که بعضی افراد معلوم الحال به بهانه های واهی از صحنه جنگ فرار می کردند و با توجه به اینکه از تاکتیک عقب نشینی استفاده کرده اند، اعمال خود را توجیه می کردند.

مانند کارهایی که خالد ابن معمر از قبیله ربیعیه انجام می داد و به بهانه خستگی و این که افرادی عقب نشستند و او هم به همین بهانه عقب نشینی می کرد تا نیروهای مقاوم امام را سست کند. (11)

4- القاء خستگی لشکریان و نیازمند بودن به صلح:

باز هم در این جریان دست اشعث ابن قیس مشهود است. معاویه برادر خود عتبه ابن ابوسفیان را که فرد سخنوری بود به مذاکره اشعث فرستاد و اشعث از خستگی و ایجاد صلح استقبال کرد و گفت: نیاز شما به حفظ باقیماندگان بیش از ما نیست. جالب است این حرف را زمانی می زند که پیروزی امام و سپاهش قطعی به نظر می رسید. (12)

5- استفاده از جهل کوفیان و فاجعه حکمیت:

عموم مردم کوفه افرادی ظاهر بین بودند و در مسائل دینی هم این خصلت را داشتند و ایمانشان عمیق و بارور نبود؛ زمانی که قرآن های مکر عمروعاص بر نیزه رفت، حرقوص ابن زهیر و اشعث ابن قیس که آماده بودند با شعار با علی بمانیم یا با قرآن بجنگیم، به دور خیمه امام ریخته و کوفیان دین و هوش از کف رفته، با حمایتشان امام را مجبور به عقب نشینی و سپس قبول حکمیت که پیشنهاد معاویه بود، کردند و گفتند اگر قبول نکنی تو را مانند عثمان می کشیم یا تحویل معاویه می دهیم! (13)

6- تحمیل ابوموسی اشعری «عبدالله ابن قیس» به عنوان حاکم اهالی عراق:

در این ماجرا حرقوص ابن زهیر و اشعث گزینه خود را تحمیل کردند و گفتند حاکم ما باید یمنی باشد، مهم نیست چه کسی باشد و وقتی امام اصرار آنها را دید فرمود: می ترسم گزینه یمنی شما فریب بخورد؛ اشعث گفت به خدا قسم که هر گاه یکی از

آن دو حاکم یمنی باشد، برای ما بهتر است؛ هر چند خلاف خواسته ما داوری کند و هرگاه هر دو (ابن عباس و عمروعاص) باشند، برای ما ناخوشایند است، هر چند مطابق خواسته ما داوری کند.

کوفیان دین و عقل فروخته نپرسیدند این منطق از کجا آمده و فقط موافقت کردند! امام نیز فرمود: اکنون که بر ابوموسی اصرار دارید، خود دانید، هر کاری می خواهید بکنید. (14)

7- حذف لقب امیرالمؤمنین از متن پیمان حکمیت:

زمانی که امام علی(ع) به کاتب خود عبدالله ابن رافع دستور نوشتن را داد و فرمود بنویس این بیانیه ای است از علی امیرمؤمنان و معاویه، معاویه مانند اسپند از جا جهید و گفت بد آدمیست اگر کسی را امیرمؤمنان بپذیرد و آنگاه با او نبرد کند. عمروعاص و یاران امام هم بحث هایی کردند و این مسأله ساعت ها طول کشید که آیا نام امیرمؤمنان را از بیانیه بردارند یا نه که اشعث ابن قیس و حرقوص ابن زهیر و تعدادی از سران خوارج به میدان آمده و به امام توصیه کردند سخن معاویه را بپذیر زیرا حق با اوست! (15)

8- القای کافر شدن کسی که حکمیت را قبول داشته باشد:

در این ماجرا حرقوص ابن زهیر فرماندهی این جریان را پذیرفته و عرصه را بر امام تنگ کرد که باید پیمان را نادیده بگیرد و بر معاویه حمله برد زیرا او در ماجرای قرآن سر نیزه کردن مکر کرده است! امام از نفاق فرماندهان خود و چهل کوفیان به ستوه آمده فرمود: «وای بر شما حالا این سخن را می گوئید؟ اکنون که راضی شده ایم و پیمان بسته ایم به جنگ بازگردیم؟ قرآن می فرماید به پیمانتان وفادار بمانید».

اما سخنان امام در آنان موثر واقع نشد و از اطاعت امام بیرون رفتند و بعدها با نام خوارج رسوای تاریخ شده و تا آنجا پیش رفتند که فتوا به کفر علی(ع) نخستین ایمان آورنده به پیامبر(ص) دادند.

جریان نفاق را امام و نیروهای خالص او می شناختند؛ اما قصد امام علی(ع) آگاهی بخشی و عمق بخشی به ایمان کوفیان بود که در این راه موفقیت هایی داشت و در طول تاریخ به وضوح می توان این بصیرت بخشی امام علی(ع) را مشاهده کرد. هم چنان که در شرایط فعلی با این جمله می توان منافق امروزی را شناسایی و رسوا کرد: «وصفشان دارو، گفتارشان درمان اما کردارشان دردست بی درمان»

تاریخ در حال تکرار است و باید منافق زمان خود را بشناسیم و راه های مقابله با او را بیابیم و به کار ببریم.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم. 16

9462/701/ر

حسین حسینی نیک

پی نوشت:

- 1- التوبة: ٦٧
- 2- التحريم: ٩
- 3- النساء: ٦١
- 4- النساء: ١٤٢
- 5- الأحزاب: ٦٥
- 6- خطبه 194 نهج البلاغه
- 7- سیره ابن هشام. ج.2. ص.197
- 8- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد. ج.5. صفحه 225 و 226
- 9- واقعه ی صفین. ص.94
- 10- واقعه صفین ص 190-191
- 11- تاریخ طبری. ج.3. جزء 6 ص 19
- 12- واقعه صفین ص 408-الامامه و سياسه ج 1. ص 102
- 13- واقعه صفین ص 489-فروغ ولايت ص 581
- 14- الامه و سياسه ج.1. ص 113-وقعه صفین ص 449
- 15- وقعه صفین (طبع دوم-مصر)-الامامه و سياسه ج 1. ص 124
- 16- الحشر: ٢